

نشانه‌های جنسیتی در رمان *أعشقتنی* و *پرندۀ من* بر مبنای الگوی رابین لیکاف

دکتر فائزه عرب یوسف آبادی

استادیار زبان و ادبیات دانشگاه زابل

دکتر عبدالباسط عرب یوسف آبادی*

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل

چکیده

این مقاله با هدف کشف ارتباط میان متغیر اجتماعی جنس و ویژگی‌های زبانی داستان‌نویسان زن، تلاش می‌کند با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و براساس الگوی لیکاف، نشانه‌های جنسیتی را در دو رمان *أعشقتنی* از سناء شعلان (بهترین رمان زنانه اردن در سال ۲۰۱۳م) و *پرندۀ من* از فریبا وفی (بهترین رمان زنانه فارسی در سال ۲۰۰۲م) بررسی کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در رمان *أعشقتنی* نزدیک به یک‌چهارم از واژه‌های رمان از ویژگی‌های زبانی زنانه برخوردار است و زبان زنان در بیش از یک‌چهارم از واژه‌های رمان *پرندۀ من* نشاندهنده‌گوینده مؤنث است. از آنجا که در هر دو رمان نویسنده، زنی است که درباره‌ی زنان می‌نویسد، بسامد استفاده از واژگان مخصوص زنان در نوشته‌ی آنها زیاد است. از دیگر ویژگی‌های زبان زنان در این رمانها استفاده از تصویرگری دقیق و جزئی‌نگر و بهره‌گیری از رنگ‌واژه‌های متعدد است. زنهاى هر دو رمان به دلیل اعتماد به نفس کمی که حاصل زیستن در جامعه‌هایی مردسالار است از تردیدنماها، تشدیدکننده‌ها و تقریب‌نماهای بیشتری استفاده می‌کنند و از طریق پرهیز از به‌کارگیری دشواژه‌ها و استفاده از درخواستهای غیرمستقیم، زبانی مؤدبانه را برای گفتگوهای خویش برمی‌گزینند که نشانگر ساختارهای زبانی گویندگانی محتاط و فرودست است.

کلیدواژه‌ها: زبان زنانه، نشانه‌های جنسیتی، *أعشقتنی*، سناء شعلان، *پرندۀ من*، فریبا وفی.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۴/۲۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۸/۱۴

*نویسنده مسئول: arabighalam@yahoo.com

** این پژوهش با حمایت مالی دانشگاه زابل به شماره گرنت UOZ-GR-9517-63

۱. مقدمه

ادبیات تطبیقی، فلسفه‌ای نو در ادبیات و نظریه‌ای جدید در علوم انسانی است که «شاکله آن براساس پدیده ادبی به عنوان کلیت و نفی خودکفایی فرهنگی استوار است» (یوست، ۱۳۸۸: ۴۹). بر اساس تعریف مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی، موضوع تحقیق در ادبیات تطبیقی، «پژوهش در موارد تلاقی ادبیات در زبانهای مختلف و یافتن پیوندهای ادب گذشته و حال و به‌طور کلی ارائه نقشی است که پیوندهای تاریخی در تأثیر و تأثر داشته‌است» (غنمی الهلال، ۱۳۷۳: ۳۶). براساس تعریف مکتب امریکایی، «ادبیات تطبیقی از یک سو مطالعه ادبیات در ورای مرزهای کشورها و از دیگر سو مطالعه ارتباط میان ادبیات و دیگر حوزه‌های دانش بشری است» (Remak, 1961: 1). زمینه‌های تحقیق در ادبیات تطبیقی مکتب امریکایی بسیار گسترده و متعدد، و برخی از آنها عبارت است از: «بررسی سرگذشت نویسندگان و تأثیر آنها بر ادبیات دیگر ملتها، مطالعه منابع خارجی هر اثر یا نویسنده، تصویر هر ملت در ادبیات ملت دیگر و غیره» (نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۲۵).

۱-۱ بیان مسئله

زبان پدیده‌ای است اجتماعی که «زمان پیدایش آن به زمان شکل‌گرفتن نخستین اجتماعات انسانی برمی‌گردد» (روبنز، ۱۹۹۷: ۱۶). انسانها زبان را تنها برای انتقال افکار و احساساتشان به‌کار نمی‌برند؛ بلکه «به‌گونه‌ای از آن استفاده می‌کنند تا بتوانند ارتباطشان را با یکدیگر بخوبی توصیف کنند و به خود هویت بخشند» (Fasold, 1990: 1) بر این اساس، زبان همواره تحت تأثیر اجتماع است و با پدیده‌های اجتماعی پیوندی ناگسستنی دارد (عفیفی، ۱۹۹۵: ۶)؛ این ارتباط تا حدی است که «برخی از زبان‌شناسان، تأثیر جامعه و تحولات آن را بر زبان، بیشتر از تأثیر زبان بر جامعه می‌دانند» (Trudgill, 2001: 26).

ارتباط دوسویه زبان با پدیده‌های اجتماعی سبب ایجاد شاخه‌ای از زبان‌شناسی به نام جامعه‌شناسی زبان^۱ شد. این شاخه زبانی به‌عنوان یکی از علوم میان‌رشته‌ای، گونه‌های زبانی را در درون جامعه مورد بررسی قرار می‌دهد. جامعه‌شناسان زبان معتقدند که «هر فرد در بافتهای اجتماعی مختلف و به نسبت سن و جنس، گونه زبانی خاص خود را داراست» (Coates, 1986: 4). آنها از این گونه زبانی به گویش اجتماعی^۲ تعبیر می‌کنند و

آن را از گویش جغرافیایی^۳ متمایز می‌دانند. گونهٔ جنس^۴ یکی از گویشهای اجتماعی زبان است که زبان‌شناسان بیشترین توجه را به آن معطوف کرده و معتقدند «میان زبان و جنس گوینده، مناسبت‌های مستقیمی وجود دارد که باعث تمایز زبان زنان و مردان می‌شود» (البستانی: ۲۰۱۵/۰۴/۱۳). درواقع «گونهٔ جنس فرایندی است که حاصل فعالیت آگاهانه و اجتماعی اهل زبان است، نه محصول ساخت‌های از پیش تعیین‌شده» (واردهو، ۱۹۹۰: ۳۰۲)؛ بنابراین، «درک درست نقش زن یا مرد، زبان جنسیتی مناسب را آشکار می‌کند» (coates, 1986: 4).

رابین لیکاف (۱۹۴۲م) از پیشگامان بررسی‌های زبان و جنسیت است. وی در کتاب مشهور خود «زبان و جایگاه زنان»^۵ (۱۹۷۵م) اصطلاح «زبان زنان» را معرفی کرد. او معتقد است که «نابرابری در منزلت اجتماعی مردان و زنان به نابرابری زبان سرایت کرده است؛ بنابراین، زبان اساساً دربردارندهٔ نابرابری جنسیتی است» (Lakoff, 1975: 46). به اعتقاد وی در هر جامعهٔ زبانی، زنان اصطلاحات خاص و گرایش‌های ویژهٔ خود را در کاربرد الگوها و ویژگی‌های دستوری و آوایی دارند که می‌توان آنها را از تن صدا، انتخاب واژه‌ها، ساختارهای دستوری، طرز تلفظ و شیوۀ پرسش و پاسخ گوینده فهمید. مطابق الگویی که لیکاف ارائه کرده‌است، نشانه‌های جنسیتی زبان زنان عبارت است از: استفادهٔ فراوان از تردیدنماها، تشدیدکننده‌ها، فرمهای مؤدبانهٔ زبان، تقریب‌نماها، واژه‌های زنانه، تصویرگریهای جزئی و رنگ‌واژه‌ها.

در این پژوهش تلاش می‌شود ویژگیهای زنانهٔ زبان دو رمان *أعشقتني* (۲۰۱۲م) از سناء شعلان (۱۹۷۰م) و پرندۀ من (۲۰۰۲م) مورد بررسی تطبیقی قرارگیرد. موضوع رمان *أعشقتني*، عشق است با آمیزه‌ای از مفاهیم فلسفی که نویسنده در آن، اغلب تابوهای دینی و سنت را درهم می‌شکند و با شکست‌های پیاپی زمانی ماجراجویی‌های مختلفی را دنبال می‌کند تا حقیقت هستی و هویت گمشده‌اش را دریابد و عشق حقیقی حاصل از ارتباط با خداوند را تجربه کند. در این مسیر برای قهرمان داستان اتفاقات عجیبی رخ می‌دهد؛ مثلاً مغز او به جسم شمس (شخصیت زنانه که به عنوان پیامبری جدید برای دوران بحرانی کنونی ظهور کرده و مدتی است از دنیا رفته است). انتقال داده می‌شود. کشمکش داستان از این پس اوج می‌گیرد. او در پی حقیقت هستی و هویت گمشده‌اش در دنیایی سراسر کفر و الحاد به ماجراجویی می‌پردازد و تا آنجا پیش می‌رود که

روحش از کالبد جدا می‌شود و به خدا می‌پیوندد. داستان پرنده من نیز درباره احوال یک زن و هویت گمشده‌اش است؛ ولی در دنیای کنونی و فارغ از هرگونه فلسفه و معماپردازی. در این مسیر برای قهرمان زن اتفاقات ناگواری می‌افتد و او که گوشه‌هایی از ترس دوران کودکی خود را به دوران بزرگسالی‌اش آورده است و در زندگی جدید خود با همسرش وضعیتی اسارت‌گونه و تحقیرآمیز دارد به مرور زمان از طریق تعامل با دیگران و تأمل در خویش، هویتش را پیدا می‌کند و به نگاه جدید و باوری جدید می‌رسد و از غربتی که در خانه خویش دارد رها می‌شود و به آرامش می‌رسد.

دلیل انتخاب این دو رمان برای پژوهش تطبیقی بدین دلیل است که هر دو اثر نگاشته نویسندگان زن است و بر موضوع زن تأکیدی ویژه دارد. شخصیت‌های اصلی هر دو رمان را زنان و دغدغه‌های آنان تشکیل می‌دهد. رمان *عشقنی*، بهترین رمان زنانه اردن در سال ۲۰۱۳م و رمان پرنده من بهترین رمان زنانه فارسی در سال ۲۰۰۲م شناخته شدند. همچنین در هر دو اثر نشانگرهای گفتمانی زنانه‌ای ارائه شده‌است که دریچه‌هایی از شناخت روح و روان نویسندگان خویش را بر پژوهشگران می‌گشاید و واقعیت‌هایی را درباره دنیای زنانه آنها آشکار می‌سازد. این توان دو رمان از یک‌سو و نبود تحقیقی بنیادین درباره تطبیق سبک نگارش زنانه در این دو رمان از سوی دیگر، نگارندگان را بر آن داشت تا به تحلیل ساختهای زبانی جنسگرا در این دو رمان بپردازند.

۲-۱ ضرورت و اهمیت پژوهش

باتوجه به همانندیهای فراوان میان زبان عربی و فارسی، که برخاسته از رابطه دوسویه فرهنگ و زبان آنهاست (وافی، ۲۰۰۴: ۱۲۹) و باتوجه به اینکه هدف اصلی مطالعات تطبیقی «فراهم آوردن روشی است که آثار ادبی به یاری دیگر دانشها عمیقاً موشکافی شود» (Aldridg, 1969: 5)، بررسی آثار ادیبان زن در این دو زبان در بررسی و تقابل جامعه‌شناسی دو ملت تأثیر مستقیم دارد و دریچه دیگری برای نشان دادن پس‌زمینه‌های ارزشی، ارتباطات بینافرهنگی و درک نقاط اشتراک و افتراق خرده‌فرهنگهای این دو زبان را خواهد گشود.

۳-۱ روش، هدف و چارچوب پژوهش

روش این پژوهش، روش توصیفی - تحلیلی در راستای کشف ویژگیهای زبان جنسیتی

دو رمان *أعشقتنی* و *پرندۀ من* براساس مکتب امریکایی است. در میان رویکردهای مختلف مکتب امریکایی، نظریۀ ریماک بیش از همه به دیدگاه مورد بحث در این مقاله نزدیک است. او معتقد بود محقق نباید به دنبال شرط تأثیر و تأثر بگردد. از نظر او میدان مقارنه، میدان تشخیص زیبایی است؛ نه پژوهشهای علمی (Remak, 1961: 4). بر این اساس، پژوهش با هدف کشف ارتباط میان متغیر اجتماعی جنس و ویژگیهای زبانی داستان‌نویسان زن، تلاش می‌کند ویژگیهای زبان جنسیتی را در این دو رمان مورد واکاوی و تطبیق قرار دهد. رمان *أعشقتنی* ۱۸۰ صفحه دارد که در سال ۲۰۱۲م برای اولین بار چاپ شد. از این اثر ترجمه‌ای به زبان فارسی نیست. رمان *پرندۀ من* نیز ۱۴۱ صفحه دارد که در سال ۲۰۰۲م برای اولین بار به زیور طبع آراسته شد. این اثر نیز به زبان عربی ترجمه نشده است و شواهدی از تسلط نویسنده آن بر زبان عربی در دست نیست؛ بنابراین در این دو اثر، نشانی از تأثیر و تأثر عامدانه وجود ندارد.

واحد تحلیل در این پژوهش، تمامی واژه‌ها و تعابیر زنانه دو رمان است؛ لذا نخست این واژه‌ها و تعابیر گردآوری، و پس از طبقه‌بندی بر اساس عوامل الگوی رابین لیکاف، ویژگیهای متن در پیکرۀ پژوهش بیان شد. سرانجام بر اساس داده‌های دو رمان، بسامد آنها اندازه‌گیری شد و به کمک فنون آمار توصیفی و استنباطی، مقایسه‌ای میان آنها صورت گرفت و نتایج پژوهش تفسیر شد.

۱-۴ پرسش پژوهش

- چه مقدار از واژه‌های رمانهای *أعشقتنی* و *پرندۀ من* از ویژگی زبانی زنانه برخوردار است؟
- متفاوت بودن موضوع این رمانها بر گزینش نوع واژه‌های زنانه چه تأثیری داشته است؟
- کنش‌ها و واکنش‌های کلامی اشخاص و قهرمانان زن هر دو رمان با فضای فرهنگی جوامع آن دوران چه ارتباطی دارد؟

۱-۵ پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشهای متعددی در حوزه زبان زنانه صورت گرفته است. در میان این پژوهشها، نویسندگان آثار ذیل به نظریۀ رابین لیکاف توجه کرده‌اند: نخست نعمتی (۱۳۸۲ش) در مقاله «تحلیلی بر تفاوت‌های زبانی زنان و مردان، تحقیقی در جامعه‌شناسی

زبان» به معرفی و تشریح نظریه لیکاف درباره زبان زنان پرداخت و یکی از ویژگیهای متمایزکننده زبان زنان از مردان را مؤدبانه بودن آن معرفی کرد. محمودی و دهقانی (۱۳۹۲ش) در مقاله «رابطه زبان و جنسیت در *رمان معاصر فارسی*، بررسی شش *رمان*» به بررسی تفاوت‌های نوشتاری زنان و مردان در سه *رمان* از نویسندگان زن پرداختند و به این نتیجه رسیدند که بر اساس دیدگاه لیکاف، زنان با مردان هنگام سخن گفتن بیشتر از رنگ‌واژه‌ها، تشدیدکننده‌ها، فرمهای مؤدبانه زبان و نقل قول مستقیم استفاده می‌کنند. بهمنی مطلق و مروی (۱۳۹۳ش) در مقاله «رابطه زبان و جنسیت در *رمان شبهای تهران*» به بررسی میزان موفقیت نویسنده این *رمان* در ایجاد زبانی متناسب با جنسیت شخصیت‌ها پرداختند؛ لذا زبان زنان و مردان *رمان* را بر اساس متغیرهایی چون کاربرد زبان معیار، جملات آمرانه، قطع کلام و مکالمه‌های مشارکتی مورد بررسی قرار دادند. بهمنی مطلق و فرقانی (۱۳۹۴ش) در مقاله «بررسی تفاوت‌های زبانی *زنان و مردان در ادبیات مقاومت با تکیه بر مکالمات رمان دا*» به بررسی حوزه واژه‌ای و نحوی مکالمات این *رمان* پرداختند و چنین نتیجه گرفتند که شخصیت‌های زن در این *رمان* به دلیل اوضاع بحرانی جنگ از جملات آمرانه بیشتر استفاده می‌کنند تا جملات عاطفی و عذرخواهی.

با توجه به این پیشینه، می‌توان بدرستی ادعا کرد که تاکنون هیچ پژوهشی به بررسی تطبیقی نشانگرهای جنسیتی دو *رمان* *أعشقتنی* و *پرندۀ من* پرداخته و این مقاله، نخستین پژوهشی است که از این دیدگاه به بررسی این آثار می‌پردازد.

۲. بحث و بررسی

«بخش اعظمی از ادبیات زنان به لحاظ ویژگیهای زبانی، سبک بیان و نگارش، شیوه‌های پیوند میان عناصر کلامی و چگونگی بهره‌گیری از آرایه‌های ادبی، مثل استعاره، تشبیه و صورخیال با ادبیات مردان متفاوت است» (Abrams, 1999: 326). زنان در ادبیات در بروز فردیتها و نمایش درون و در حوزه‌های تفکر، احساس، ارزشگذاری و دریافت جهان خارجی، ویژگیهای خاص خود را دارند. «سبک نگارش زنان زمانی مطرح شد که زنان از مصرف‌کننده ادبیات به یکی از گروه‌های تولیدکننده آن تبدیل شدند» (نیکوبخت و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

الگوی زبان و جنسیت رابین لیکاف در جهت «تبیین تفاوت قدرت میان زنان و مردان» (منصور: ۲۰۱۳/۲/۲۰م) کارساز است. او معتقد است که در اغلب موارد «این تفاوت سبب شده تقابلی دوگانه متشکل از مردانی سلطه‌گر در مقابل زنانی فرمانبردار به وجود آید» (مواسی: ۲۰۱۱/۴/۲۱م)؛ لذا در این حالت به‌طور نسبی «زنان پایگاه اجتماعی کم‌ثبات‌تر و نقشهای محدودتری پیدا می‌کنند و این بی‌ثباتی در ساختار زبانی آنان نیز نمود می‌یابد» (Lakoff, 1975: 47).

برای بررسی نشانه‌های جنسیتی مؤثر در سبک نگارش این هر دو رمان به توضیح جداگانه هر عامل و ارائه مصداقهای آن در این آثار می‌پردازیم:

۱-۲ واژه‌های زنانه^۷

درباره نوشته‌های زنان این سؤال پیش می‌آید که: «آیا می‌توان برای ذات زبان، ویژگی‌های زنانه و مردانه یا مذکر و مؤنث قائل شد؟ به نظر نمی‌رسد که عناصر زبان در ذات خود با جنسیت ربطی داشته باشد» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۹۶)؛ ولی در همه زبانها «تعدادی از واژه‌ها و صورتهای آوایی کلام را تنها زنان و برخی دیگر را مردان به‌کار می‌برند» (Fasold, 1990: 115). برخی از این واژه‌ها «به تمایزات زیست‌شناختی زنان و فعالیتهای اجتماعی و خانوادگی آنان مربوط است» (الشایب: ۲۰۱۱/۵/۲۱م). در این بخش از پژوهش گزینش انگیزش‌دار کلمات مطرح است و «در آن به این پرسش پاسخ داده می‌شود که نویسنده از رهگذر روابط جانشینی به گزینش چه کلمه‌هایی پرداخته است» (نیکوبخت و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۲). از آنجا که نویسنده، در هر دو رمان زنی است که درباره فضای زندگی زنان می‌نویسد، بسامد استفاده از واژگان مخصوص زنان در نوشته آنها از دیگر نشانه‌های جنسیتی بیشتر است. این بسامد نشانگر نگاه دقیق و در عین حال زنانه نویسنده‌گانی است که موفق شده‌اند، دنیایی ملموس و طبیعی را خلق کنند و واژگان زنانه رمان خود را از متن زندگی و تجربه‌های زنانه خویش بیرون آورند. دایره واژه‌های زنانه رمان *أعشقتني* به‌دلیل محوریت عشق و مفاهیم فلسفی بر بُعد روحی و عاطفی زنان بیشتر متمرکز است. خورشید شخصیت قهرمان زن در این داستان به‌دلیل بارداری (ص ۶۱) بارها و بارها تجربه‌های مادرانه‌ای همچون گفتگو با جنین (ص ۷۹-۸۰)، دل‌دردهای دوران بارداری (ص ۶۲) و غیره را با مخاطب به اشتراک می‌گذارد. جالب اینکه در این رمان تخیلی، باسل المهری قهرمان مرد نیز در دنیای خیالی داستان

باردار می شود (ص ۳۷) و از رنگ زنانه برخوردار می شود (ص ۴۰). در رمان پرنده من واژگان زنانه مربوط به محور جسمانی (ص ۶۰-۶۶) و تمایزات زیست شناختی زنان (ص ۳۷-۵۰) و فعالیتهای اجتماعی و خانوادگی آنها است (صص ۹-۱۱-۱۳).
 در این نمونه ها از هر دو رمان، کلام نویسنده، حاوی واژگانی است که نشاندهنده دانش تجربی گوینده ای موث است:

رمان *أعشقتی*: «سأجری عمیات تجمیل»^۸ (شعلان، ۲۰۱۵: ۵۴). «رائحة أنثوية طاغية تشتمله»^۹ (همان: ۵۳). «سأخضع لعملية إزالة لورم الحمل»^{۱۰} (همان: ۵۴). «بطني يتدلى في حضني»^{۱۱} (همان: ۶۱). «فی القریب ستجری له عملية إجهاض»^{۱۲} (همان: ۶۲). «قیامه بمخالفة خطيرة لقوانين المتعة والزواج والإنجاب»^{۱۳} (همان: ۶۲). «یخمن أن جنینه غاضب»^{۱۴} (همان: ۶۳).

رمان پرنده من: «احساس تنهایی مثل هوویی فاصله بین من و امیر را اشغال کرد» (وفی، ۱۳۹۱: ۱۶). «شهلا جوان و سالم است و به یائسگی اش هم خیلی مانده است» (همان: ۷۲). «روزهایت به کنجکاوی در مورد اینکه سزارین بهتر است یا زایمان طبیعی، می گذرد» (همان: ۷۶). «مُرده با آرایش کردن هم زنده نمی شود» (همان: ۸۱)؛ «نمی توانم آرایش کنم» (همان: ۹۰). «به من بگو کدام لوازم آرایش را خریده ام؟» (همان: ۹۷).

۲-۲ تصویرگری دقیق و جزئی نگر

تصویر در زبان در دو حیطه اتفاق می افتد: بخشی مربوط به زبان واقعی و به منظور انتقال تصاویر بصری ایجاد می شود. «این بُعد تصویرگری را نویسندگان واقعگرا برای بیان واقعیت مورد استفاده قرار می دهند» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۵۲)؛ بخش دیگر به منظور آفرینش ادبی به کار می رود و با شگردهایی چون تشبیه، تشخیص، استعاره و کنایه ایجاد می شود و «حاصل کشف رابطه میان دو یا چند امر است که به ظاهر ارتباطی با هم ندارند و این ارتباط فقط در خیال اتفاق می افتد» (همان). معیار سنجش دقت و جزئی نگر در تصویرسازیها به میزان استفاده آن از قیدهایی است که محدوده معنا و مصداقهای هر اسم را تنگ تر و جزئی تر می کند. «بر اساس میزان وابسته های گروه اسمی به نسبت هسته های این گروه ها می توان میزان جزئی نگر نویسنده را مشخص کرد» (رضوی و صالحی نیا، ۱۳۹۳: ۵۷). لیکاف بر این باور است که زنان نسبت به مردان در گفتار خود از قیدهایی توصیفی بیشتری استفاده می کنند؛ لذا «سعی می کنند همه چیز را

به‌طور کامل و دقیق توصیف کنند» (Lakoff, 1975: 51). در رمانهای مورد بحث، تصویرآفرینی در هر دو بعد وجود دارد. در رمان *أعشقنی* و پرندۀ من به‌ترتیب ۹۳۱ و ۱۱۳۲ بار از تصویرگریهای جزئی‌نگر استفاده شده‌است؛ به این نمونه‌ها بنگرید:

رمان *أعشقنی*: «عَرَزَ ناظريه في بطنه المتفتح، وانزلقَ بغير تدريج إلى قدميه الصغيرتين، كم هما صغيرتان ونحيلتان وهما تشقان عن عروق صغيرة متواريه تحت جلد رقيق ناعم»^{۱۵} (شعلان: ۴۶). «كانت له ملامح أمه شمس، وله ضحكات عالية مَهَقَهة.. كان يجلس إلى جاني على مقعد في حديقة جميلة ويتعلق بیدی»^{۱۶} (همان: ۱۴۵). «سأل الصُحفي ذو الشعر الفضی، والنظارات الشفافة الليلية الإطار، وهو يُصيخ باهتمام منتظراً الجواب وقد مالَ بقامته إلى الأمام، وفي يده مُكَبِّرُ صوتٍ موصولٍ بالة تسجيلٍ دقيقة لاسلكية»^{۱۷} (همان: ۱۵۰).

رمان پرندۀ من: «شهلا چاق است با دماغی بسیار خوشگل؛ چشم‌هایش فندقی است؛ گرد و پررنگ و غبغبش نزدیکترین عضو به نگاه آدم است. من استخوانی‌ام و از آقاجان دماغی به ارث برده‌ام که همیشه موضوع صحبت است» (وفی: ۳۷). «هر بار به اول سطر برمی‌گردم و از نو جمله را می‌خوانم. چشمانم مثل آهنربایی شده که خاصیت خود را از دست داده و بدون توانایی جذب کلمات روی سطح کاغذ می‌لغزد» (همان: ۱۲۷).

۳-۲ تشدیدکننده‌ها

زبان‌شناسان معتقدند که «زبان زنان از موقعیت فروتر اجتماعی آنها تأثیر پذیرفته است» (نیکوبخت و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۳). در بیشتر جوامع، زنهایی که از دسترسی به قدرت در جامعه محرومند در گفتارشان از روشهایی استفاده می‌کنند که منزلت آنها را در جامعه تقویت کند. لیکاف یکی از این شیوه‌ها را «قویترکردن آهنگ جملات با استفاده از تشدیدکننده‌هایی مانند فقط، بیشتر، حتماً، واقعاً، خیلی، حقیقتاً، صددرصد و غیره» (Lakoff, 1975: 61) می‌داند؛ لذا زنها در مواقع غیرضروری برای اینکه گفتار خود را مهم جلوه دهند از تشدیدکننده‌ها برای قویترکردن بار معنایی آن استفاده می‌کنند. در رمان *أعشقنی* و پرندۀ من به‌ترتیب ۶۱۴ و ۵۹۰ بار از تشدیدکننده‌ها استفاده شده‌است. نمونه‌های ذیل از رمانهای مورد بحث حاوی تشدیدکننده‌های کلام زنان است:

رمان *أعشقنی*: «ولاسيما أنه سجينٌ في قامه صغيرة»^{۱۸} (شعلان: ۴۷). «سيكون مُصيرُهُ

بلاشکِ مصیرها هی»^{۱۹} (همان: ۴۷). «أقسمُ أننا سننجبُ هذه المخلوقه»^{۲۰} (همان: ۸۹). «أنت تحبها بكل تأكيد»^{۲۱} (همان: ۹۱). «لكنه بالتأكيد يعني أنك معي»^{۲۲} (همان: ۱۴۶).
 رمان پرنده من: «شهلا برای بچه بودن خیلی بزرگ بود» (وفی: ۳۳). «آدمهای بسیار مهمان‌نوازی هستند» (همان: ۹۶). «فقط از دور می‌تواند ببیند» (همان: ۹۶). «فقط امیر کور است» (همان: ۱۱۹).

۴-۲ زبان مؤدبانه^{۲۳}

هر فرد هنگام ارتباط با دیگران «از ساختارهای گفتاری استفاده می‌کند که بیانگر موقعیت اجتماعی اوست» (العبد، ۲۰۰۵: ۲۸) و می‌تواند بخشی از ارتباط اجتماعی قلمداد شود. ارتباط مؤدبانه گفتاری تابع نظام ارزشها و باورهای هر جامعه است. جامعه‌شناسان زبان، نظریه‌های متعددی درباره شرایط و چگونگی ساختارهای مؤدبانه زبان ارائه کرده‌اند. برخی از آنها جنسیت پیام‌رسان را در میزان استفاده از چنین ساختاری مؤثر می‌دانند (السوسی: ۲۰۱۷/۱/۱۷ م).

بنا به گفته سایپر^{۲۴}، انسانشناس مشهور، نوعی جبرگرایی جنسیتی در نظام زبانی حاکم است. «نظامهای فکری تحت تأثیر زبان اجتماع است به‌طوری که زبان حاکم در جامعه، اندیشه ما را در مورد واقعیت شکل می‌دهد» (Sapir, 1931: 578). بافت اجتماعی و آموزشهای فرهنگی رایج در جامعه سبب می‌شود که زنان گونه مؤدبانه‌تری از زبان را مورد استفاده قرار دهند. لیکاف معتقد است «زنان میل باطنی بیشتری برای استفاده از زبان مؤدبانه دارند؛ لذا سعی می‌کنند از دشواژه‌ها و عبارات تابو پرهیزند» (Lakoff, 58). او همانند برخی از زبانشناسان یکی از تمایزهای گفتار زنان و مردان را استفاده از دشواژه می‌داند؛ زیرا «زنان در بسیاری از موارد اجازه به زبان آوردن بعضی کلمات یا حتی اصوات آن کلمات را ندارند» (Jespersen, 1922: 11).

یکی دیگر از مصداقهای ادب در زبان زنان این است که زنان غالباً در درخواستهای خود از شکل غیرمستقیم آن استفاده می‌کنند. درخواست غیرمستقیم^{۲۵} «عباراتی است که معمولاً به شکل سؤال مورد استفاده قرار می‌گیرد» (التفتازانی، ۲۰۰۱: ۴۱۹). لیکاف معتقد است «از آنجا که در بیشتر جوامع از زنان در مقایسه با مردان رفتار اجتماعی مناسب‌تری انتظار می‌رود، رفتار زبانی آنها نیز از ساختار مناسب‌تری برخوردار است»

نشانه‌های جنسیتی در رمان *أعشقني* و پرندۀ من بر مبنای الگوی رابین لیکاف

(Lakoff, 53). در رمان *أعشقني* و پرندۀ من به ترتیب ۴۹۸ و ۵۴۱ بار از ساختارهای مؤدبانه زبان استفاده شده است. نمونه‌های مصداقی از کاربرد زبان مؤدبانه در هر دو رمان چنین است:

رمان *أعشقني*: «عفواً سیّد باسل، لم أفهم سؤالک بالضبط»^{۲۶} (شعلان: ۴۶). «أتمنى أن تكونی مستعدّة لاستقبالی»^{۲۷} (همان: ۷۷)؛ «أُسمحُ لی بأن أحبّ بعدَ کلِّ هذا التاریخ؟»^{۲۸} (همان: ۹۰). «لماذا لاتقولُ شیئاً؟ تکلم، تحرک»^{۲۹} (همان: ۹۱). «لأبدُ أنک محظوظٌ»^{۳۰} (همان: ۹۱). «أعلّکِ إن سمحتِ لی بالأکل»^{۳۱} (همان: ۱۰۴). «أتمنى لو أكون المتلصق الأبدی بجسدک... أتمنى أن تُتاح لی الفرصةُ مرّةً أخرى... أتمنى أن نجلسَ علی تلّة»^{۳۲} (همان: ۱۰۵). «لاتحزنی یا حبیبتی»^{۳۳} (همان: ۹۵). «أما آنَ لک أن تهجّرَ مسکنک؟ وتخرجَ إلى الکون؟»^{۳۴} (همان: ۱۵۶).

رمان پرندۀ من: «بهتر نیست عملش کنم؟» (وفی: ۳۷). «بهتر نیست از همین جا برگردم؟» (همان: ۹۵). «مهمین ابروهایش را به شیوۀ خودش به هم نزدیک می‌کند: تو چی خوشگل خانم؟» (همان: ۱۱۷).

۵-۲ تردیدنماها^{۳۵}

تردیدنماها به عباراتی اطلاق می‌شود که «بیانگر شک و تردید گوینده نسبت به صحت خبر است» (العبد، ۲۰۱۷: ۹۲)؛ به عنوان مثال وقتی شخصی خبر فوت آدم سرشناسی را از منابع غیرمعتبر می‌شنود برای فرستادن این پیام به دیگران از عبارات «به نظر می‌رسد» و «احتمالاً» استفاده می‌کند. کاربرد این عبارات به نسبت جنسیت پیام‌رسان نیز متفاوت است. زنان بیشتر از مردان از تردیدنماها استفاده می‌کنند. به اعتقاد لیکاف «زنان به دلیل اعتماد به نفس ضعیف و هم‌چنین عدم قطعیتی که حاصل جایگاه فروتر در اجتماع است از تردیدنماهای بیشتری استفاده می‌کنند» (Lakoff, 55). در رمان *أعشقني* و پرندۀ من به ترتیب ۳۱۲ و ۴۰۶ بار از تردیدنماها استفاده شده است. با توجه به آنچه بیان شد بدرستی می‌توان مدعی شد که وجود این ویژگی در زبان اغلب زنان هر دو رمان به دلیل موقعیت متزلزلشان در اجتماع مردسالار است. به این نمونه‌ها بنگرید:

رمان *أعشقني*: «لعلکم فی هذه المرّة سترعون دماغی المجنون»^{۳۶} (شعلان: ۴۱). «لعلّه مات أيضاً أو لعلّه متسرّبلاً الآن فی أحزان»^{۳۷} (همان: ۹۰). «هل یُمكنُ أن تكونی کاذبةً مثلَ



أَيُّ بَشَرٍ فَنَ؟^{۳۸} (همان: ۹۲). «لَعَلَّ هَذَا الْجَنِينُ هُوَ نَبِيُّ الْإِنْسَانِيَّةِ»^{۳۹} (همان: ۹۸). «أُظُنُّ أَنَّ عَلَيْكَ أَنْ تَصْرَحَ بِكُلِّ مَا أُوتِيتَ مِنْ قُوَّةٍ»^{۴۰} (همان: ۱۴۲). «يُمْكِنُ أَنْ يَتَحَوَّلَ وَعْيُهُ»^{۴۱} (همان: ۱۴۷).

رمان پرنده من: «شاید هم قبلاً بچگیش را پیش خاله محبوب کرده بود» (وفی: ۳۳). «ممکن است آن را با خودش بیاورد و ممکن است از آوردن آن پشیمان شود» (همان: ۹۶). «ممکن است هر کاری بکنیم و نتوانیم همگی دور هم جمع بشویم» (همان: ۱۰۱).

۲-۶ تقریب‌نماها^{۴۲}

تقریب‌نماها «به قیدهایی همچون تقریباً، حدوداً و تاحدی اطلاق می‌شود که بیانگر معنا و مفهوم تقریب و حدود چیزی است» (نصر، ۲۰۰۹: ۲۱۵). لیکاف بر این باور است زنان بیشتر از مردان از این قیدها استفاده می‌کنند و علت آن را در این می‌داند که «زنان به دلیل جایگاه اجتماعی‌شان، معمولاً از سخن‌گفتن و جواب‌دادن قاطعانه می‌پرهیزند» (Lakoff, : 34).

بخش زیادی از کنش‌ها و واکنش‌های اشخاص و قهرمانان زن هر دو رمان برخاسته از فضای فرهنگی جامعه‌هایی مردسالار است. ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی مربوط به چنین جوامعی از خلال کلام شخصیت‌ها، ارتباط‌های آنها با یکدیگر، اعتقادات و نیز توقعات و انتظاراتی که جامعه از زن دارد، آشکار می‌گردد. در رمان *أعشقتنی* و *پرنده من* به ترتیب ۴۱۱ و ۲۱۸ بار از تقریب‌نماها استفاده شده است. نقل قولهای ذیل مصداق‌هایی از استفاده از تقریب‌نماها در رمانهای مورد بحث است:

رمان *أعشقتنی*: «مَنْذُ أَيَّامٍ لَمْ أَحْمَمَهُ.. مَنْذُ أَيَّامٍ وَعَنْدِي دَفْقٌ مِنْ سَائِلِ أَبْيَضَ لَزَجٍ»^{۴۳} (شعلان: ۵۳). «يَوْمًا مَا سَتَفْخِرِينَ بِوَالِدِكَ وَبِي»^{۴۴} (همان: ۸۶). «أَكَاذُ أَجْنُ»^{۴۵} (همان: ۱۴۷). «أَعْرِفُ مَنْ هِيَ عَلَى الْأَقْلِ»^{۴۶} (همان: ۱۵۱).

رمان *پرنده من*: «بعضی وقتها در زندگیش یک بچه لازم داشت» (وفی: ۳۳). «در عرض چند ساعت آن‌قدر عوض می‌شدم که نمی‌دانستم با هویت جدیدم چکار کنم» (همان: ۳۳). «همسایه‌هاشان گاهی وقتها او را به خانه‌اش دعوت می‌کند» (همان: ۱۱۹).

۲-۷ رنگ‌واژه‌ها^{۴۷}

زنان در تشخیص رنگها بیشتر از مردان دقت می‌کنند. «آنها برای هر رنگی طیفهای

نشانه‌های جنسیتی در رمان *أعشقتني* و پرندۀ من بر مبنای الگوی رابین لیکاف

گوناهگونی را در نظر می‌گیرند» (Lakoff, 21)؛ به همین دلیل یکی از تمایزهای نوشتار زنان و مردان، تفاوت در به‌کاربردن رنگ است (نیکوبخت و دیگران: ۱۲۳). «رنگهایی که نویسندگان مرد در متون خود به‌کار می‌برند، معمولاً رنگهای اصلی هستند؛ ولی زنان در نامیدن رنگها به جزئیات بیشتری توجه می‌کنند» (محمودی بختیاری و دهقانی، ۱۳۹۲: ۵۴۷). حضور ۱۹۲ واژه رنگی در رمان *أعشقتني* و ۷۴ بار استفاده از رنگ در رمان *پرندۀ من* به این رمانها رنگی زنانه بخشیده‌است. نقل قولهای ذیل بخشی از بهره‌گیری از رنگها در هر دو رمان را نشان می‌دهد:

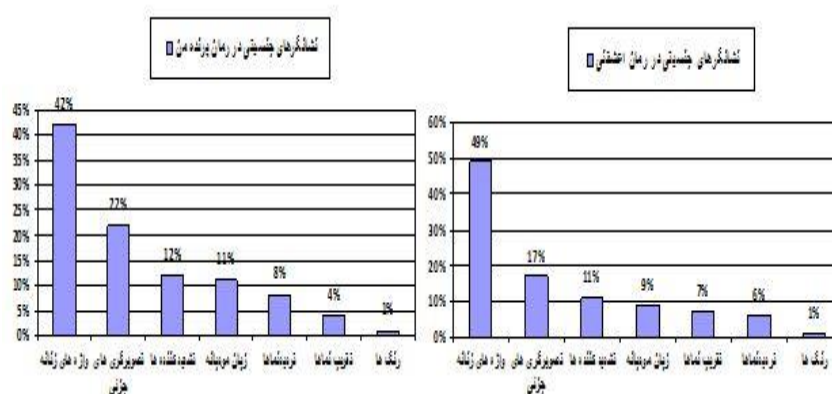
رمان *أعشقتني*: «الشُّقْرَةُ العارِقَةُ فِي حُمْرَةِ شَهِيَّةٍ»^{۴۸} (شعلان: ۱۷). «تلك الابتسامَةُ القرمِزِيَّةُ الجمِيلَةُ تَعْلُو شَفَتَيْهَا»^{۴۹} (همان: ۴۵). «عندِي دَفْقٌ مِّن سَائِلِ أَيْضَ لَرَجٍ»^{۵۰} (همان: ۵۳). «جَلَسْتُ فِي سِرِيرِي الْمَفْعَمِ بِيَاضٍ بَاهِتٍ»^{۵۱} (همان: ۶۱). «شَهْرُ النُّورِ الْأَحْمَرِ الْعَظِيمِ بِخُضْرَةِ الْعَيْنِينَ»^{۵۲} (همان: ۹۷).

رمان *پرندۀ من*: «نوبت منیژه است که سرخ بشود» (وفی: ۸۲). «کلاه لیمویی بچگانه‌ای را قیمت می‌کنم» (همان: ۹۵). «بخار از لبوهای قرمز بلند است» (همان: ۹۶). «نور سرد و سفید تلویزیون» (همان: ۹۹). «پس گردنش سُرخ است» (همان: ۱۳۲).

۳. تحلیل آماری داده‌ها

جدول ۱- نشانه‌های جنسیتی در رمان *أعشقتني*

واژه‌های زنانه	رَبِّیْ تَرَنُّمِ	تشدیدکننده	زبان مؤنثانه	تغییر فعل	تردینما	رنگ‌واژه	مجموع
۲۷۲۶	۹۳۱	۶۱۴	۴۹۸	۴۱۱	۳۱۲	۱۹۲	۵۶۸۴
۴۸٪	۱۶٪	۱۱٪	۹٪	۷٪	۶٪	۳٪	۱۰۰٪
۲۱۱۰	۱۱۳۲	۵۹۰	۵۴۱	۴۰۶	۲۱۸	۷۴	۵۰۷۱
۴۲٪	۲۲٪	۱۲٪	۱۱٪	۸٪	۴٪	۱٪	۱۰۰٪
بسامد	بسامد	بسامد	بسامد	بسامد	بسامد	بسامد	بسامد
درصد	درصد	درصد	درصد	درصد	درصد	درصد	درصد



رمان اعشقی با ۲۳۶۲۲ کلمه شامل ۵۶۸۴ ویژگی زبانی زنانه است (حدود ۲۳٪ از مجموع واژه‌ها) و رمان پرنده من نیز با ۱۹۴۲۷ کلمه شامل ۵۰۷۱ ویژگی زبانی زنانه است (حدود ۲۶٪ از مجموع واژه‌ها). در این میان بیشترین بسامد هر دو رمان به واژه‌های زنانه اختصاص یافته‌است. از آنجا که نویسنده در هر دو رمان زنی است که درباره فضای زندگی زنان می‌نویسد، بسامد استفاده از کلمات مخصوص زنان در نوشته آنها زیادتر است؛ علاوه بر این، زنان هر دو رمان به دلیل اعتماد به نفس ضعیف و همچنین عدم قطعیتی که حاصل جایگاه فروتر در اجتماع مردسالار ایرانی و عرب است از زبان مودبانه، تشدیدکننده‌ها و تردیدنماهای بیشتری استفاده می‌کنند. کمترین بسامد در هر دو رمان به بهره‌گیری از رنگ‌واژه‌ها مربوط است.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه درباره نشانگرهای جنسیتی در رمان اعشقی و پرنده من گفته شد، این نتایج به دست آمد:

- در رمان اعشقی نزدیک به یک‌چهارم از مجموع واژه‌های رمان از ویژگی زبانی زنانه برخوردار است. اگرچه عناصر زبان فارسی در ذات خود، با جنسیت ارتباطی ندارد، زبان زنان در بیش از یک‌چهارم از مجموع واژه‌های رمان پرنده من نشاندهنده گوینده مؤنث است؛ بنابراین، تطبیق نشانگرهای جنسیتی در دو رمان این واقعیت را تأیید می‌کند که هم در زبان عربی و هم در زبان فارسی میان زبان و جنس گوینده مناسبت‌های مستقیمی وجود دارد که باعث تمایز زبان زنان و مردان می‌شود. هم‌چنین

مجموعه نتایج آماری مربوط به زبان هر دو رمان نشان می‌دهد که با وجود تفاوت موضوع دو رمان در میزان استفاده از نشانی‌های جنسیتی تفاوتی وجود نداشته است و هر دو نویسنده از ترتیب بسامدی یکسانی برخوردارند؛ علاوه بر اینکه منعکس‌کننده زنانه‌نگاری نویسندگان این دو رمان است، وضعیت فرودست زنان در جامعه‌های عرب‌زبان و فارسی‌زبان را نشان می‌دهد و این واقعیت را آشکار می‌کند که بخش مهمی از تفاوت‌های زبان زنان و مردان ناشی از غیرهمسان بودن طبقه اجتماعی آنهاست که اغلب تحت الزامات ویژه‌ای شکل گرفته است.

– در هر دو رمان واژه‌های زنانه از دیگر نشانی‌ها زیادتر است. برخی از این واژه‌ها به تمایزات زیست‌شناختی زنان و فعالیت‌های مخصوص آنان و برخی نیز با مسائل و دلمشغولی‌های خاص زنان مرتبط است. تعدد استفاده از این واژه‌ها در هر دو رمان عربی و فارسی نشانگر نگاه دقیق و در عین حال زنانه نویسندگانی است که موفق شده‌اند، دنیایی ملموس و طبیعی را خلق کنند و واژگان زنانه رمان خود را از متن زندگی و تجربه‌های زنانه خویش بیرون آورند. دایره واژه‌های زنانه رمان *أعشقنی* به دلیل محوریت عشق و مفاهیم فلسفی بیشتر بر بعد روحی و عاطفی زنان متمرکز است؛ درحالی که در رمان *پرندۀ من* واژگان زنانه مربوط به محور جسمانی و تمایزات زیست‌شناختی زنان و فعالیت‌های اجتماعی و خانوادگی آنها است. از دیگر ویژگی‌های زبان زنان در این رمانها استفاده از تصویرگری دقیق و جزئی‌نگر و بهره‌گیری از رنگ-واژه‌های متعدد است.

– بخش قابل توجهی از کنش‌ها و واکنش‌های کلامی اشخاص و قهرمانان زن هر دو رمان برخاسته از فضای فرهنگی جامعه‌هایی مردسالار است. زنهای هر دو رمان به دلیل اعتماد به نفس کمی که حاصل زیستن در جامعه‌هایی مردسالار است از تردیدنماها، تشدیدکننده‌ها و تقریب‌نماهای بیشتری استفاده می‌کنند و از طریق پرهیز از به‌کارگیری دشواژه‌ها و استفاده از درخواست‌های غیرمستقیم، زبانی مؤدبانه را برای گفتگوهای خویش برمی‌گزینند که نشانگر ساختارهای زبانی گویندگانی محتاط و فرودست است.

پی‌نوشت

1. Sociology of language
2. sociolect

۳. Dialect: گونه زبانی فرد که به موقعیت منطقه‌ای بسته است که در آن زندگی می‌کند.

4. Sex language
 5. Language and Women's place
 6. The language of women
 7. Women's vocabulary

۸. خودم را آرایش خواهم کرد.
۹. عطر زنانه عجیبی در بدنم حس می‌شد.
۱۰. کم‌کم سعی می‌کنم تمرین‌های مربوط به ازبین بردن ورم پس از بارداری را انجام دهم.
۱۱. شکمم به خاطر حاملگی در آغوشم می‌افتاد.
۱۲. در آینده‌ای نزدیک کورتاژ خواهد کرد.
۱۳. با قوانین مهریه و ازدواج و زایمان کاملاً مخالف است.
۱۴. فکر می‌کرد که جنینش از دستش عصبانی است.
۱۵. نگاهش را به شکم متورمش انداخت و خیلی سریع به پاهای کوچکش نگاه کرد؛ چقدر کوچکند و لاغر به‌طوری که رگهای کوچکی که زیر پوست نازک و لطیف قرار گرفته است، نمایان بود.
۱۶. سیمای مادرش شمس را داشت؛ خنده‌هایی بلند و قوی می‌کرد؛ هر روز روی صندلی باغ کنار من می‌نشست و دستش را دور گردنم می‌انداخت.
۱۷. روزنامه‌نگار موقره‌ای در حالی که عینکهای شفاف یاسی‌رنگ به چشم داشت، سؤالی پرسید و با فریاد بلند صدا می‌زد و منتظر جواب بود و در حالی که در دستش بلندگویی بود که به دستگاه ضبط صوت بی‌سیم وصل شده، بدنش را به سمت جلو دراز کرده بود.
۱۸. خصوصاً اینکه او در قامتی کوچک اسیر است.
۱۹. قطعاً سرنوشت او با سرنوشت آن زن گره خواهد خورد.
۲۰. سوگند می‌خورم که این مخلوق را زایمان خواهیم کرد.
۲۱. مطمئناً دوستش داری.
۲۲. قطعاً بدین معناست که تو با من هستی.
23. The polite language
24. Edward Sapir
25. Indirect request
۲۶. ببخشید جناب باسل، قطعاً سؤالتان را متوجه نشدم.
۲۷. امیدوارم برای دیدار من، آمادگی داشته باشی.
۲۸. به من اجازه می‌دهد که بعد این همه مدت، عاشق شوم؟
۲۹. چرا هیچ چیز نمی‌گویی؟ حرفی بزن و تکانی بخور.
۳۰. قطعاً بهره‌مند می‌شوی.
۳۱. اگر اجازه دهی، لحظه‌ای غذا بخورم.
۳۲. کاش بتوانم تا ابد با پیکر تو همراه باشم... کاش فرصتی دیگر برایم مهیا شود... کاش با هم در کنار تپه بنشینیم.

نشانه‌های جنسیتی در رمان *أعشقتني* و پرندۀ من بر مبنای الگوی رابین لیکاف

۳۳. عزیزکم، نگران نباش.

۳۴. آیا وقت آن نرسیده که محل زندگی‌ت را ترک کنی و به درون هستی سفر کنی؟

35. hedges

۳۶. شاید این دفعه مغز خرابم را پیوند خواهید زد.

۳۷. شاید مُرده باشد و یا هم‌اکنون در غم فرو رفته است.

۳۸. ممکن است مثل هر انسان فانی دیگر دروغگو باشی؟

۳۹. شاید این جنین، پیامبر بشریت باشد.

۴۰. به نظرم باید هر چقدر توان داری با صراحت بیان کنی.

۴۱. احتمالاً آگاهی‌اش را از دست داده‌است.

42. Approximate adjectives

۴۳. مدتی است که آن را نشُستم، دیر زمانی است که از مادۀ مایع سفید لزج فوران یافته‌ام.

۴۴. یک روزی به پدرت و من افتخار خواهی کرد.

۴۵. نزدیک است دیوانه شوم.

۴۶. تقریباً فهمیدم که او کیست؟

47. Tone color

۴۸. زردی آمیخته در سرخی تحریک‌آمیز.

۴۹. آن تبسم جگری بر روی لبانش هویدا بود.

۵۰. از آن مادۀ مایع سفید لزج، فوارن یافته‌ام.

۵۱. روی تخت سفید یش نشستم.

۵۲. ماهِ پرتو قرمزِ آمیخته با سبزی چشم‌هایش.

منابع

البستانی، بشری؛ «ملاحح النسویة فی الروایة العربیة: رواية المحبوبات لعالیة ممدوح نموذجاً»؛ *صحيفة المثقف* (۲۰۱۵/۰۴/۱۳م):

<http://www.almothaqaf.com/readings/892133.html>

التفتازانی، سعدالدین. *المطول شرح تلخیص مفتاح العلوم*. تحقیق: هنداوی. عبدالحمید. بیروت: دارالکتب العلمیة. ۲۰۰۱.

رضوی، فاطمه؛ صالحی‌نیا، مریم «بررسی شالوده‌شکناۀ نوشتار زنانه: مقایسۀ سبک تاج‌السلطنه و عزیزالسلطان». دانشگاه تربیت مدرس: *نقد ادبی*. دورۀ ۷. ش ۲۶. ص ۴۹-۶۵. ۱۳۹۳.

روبنز، روبرت هنری. *موجز تاریخ علم اللغة فی الغرب*. ترجمۀ: عوض، أحمد. الكويت: عالم المعرفة. ۱۹۹۷.

السوسی، آلاء. «الخطاب النسوي العربي من مكافحة الاستعمار وصولاً إلى شيطنة الذكورة». موقع ساسة (۲۰۱۷/۰۱/۱۷م):

<https://www.sasapost.com/why-arabic-feminist-speech-is-not-effective/>

الشایب، میسون محمد. «اللغة النسوية في رواية فوضى الحواس لأحلام مستغانمي». موقع الحروف (۲۰۱۱/۰۵/۲۱م):

<http://www.huroof.org/V1/pe11.htm>

شعلان، سناء کامل. *أعشقتني*. عمان: المعد. ط ۳. ۲۰۱۵. العبد، عبدالله. *في لسانيات اللغة العربية: نحو منهج تكاملي يبسط القواعد والتطبيقات*. الأردن: دارالخليج. ۲۰۱۷.

العبد، محمد. *النص والخطاب والاتصال*. القاهرة: الأكاديمية الحديثة للكتاب الجامعي. ۲۰۰۵. عفيفي، عبدالفتاح. *علم الاجتماع اللغوي*. القاهرة: دارالفكر العربي. ط ۲. ۱۹۹۵. غنيمي الهلال، محمد. *ادبيات تطبيقي: تاريخ و تحول، اثر پذیری، اثر گذاری فرهنگ و ادب اسلامی*، ترجمه: مرتضی آیت الله زاده شیرازی. تهران: امیرکبیر. ۱۳۷۳.

فتوحی، محمود. *سبک شناسی: نظریه ها، رویکردها و روش ها*. تهران: سخن. ۱۳۹۰. ----- *بلاغت تصویر*. تهران: سخن. ۱۳۸۶.

محمودی بختیاری، بهروز؛ دهقانی، مریم. «رابطه زبان و جنسیت در رمان معاصر فارسی: بررسی شش رمان». دانشگاه تهران: *زن در فرهنگ و هنر*. دوره ۵. ش ۴. ۵۴۳-۵۵۶. ۱۳۹۲. منصور، نائله. «عاهرات الثورة». *موقع الجمهوریه*. (۲۰۱۳/۲/۲۰م):

<http://aljumhuriya.net/877>

مواسی، علی نصح. «النسوية في النقد الأدبي». *موقع السوار* (۲۰۱۱/۴/۲۱م):

<http://assiwar.org//21/04/2014>

نصر، حسن محمود. «مفهوم القيد في العربية والإنجليزية: دراسة في ضوء علم اللغة التقابلي». جامعة حلوان: *مجلة كلية الآداب*. السنة ۱۱. العدد ۲۶. ص ۱۴۵-۲۵۱. ۲۰۰۹. نظری منظم، هادی. «ادبيات تطبیقی: تعریف و زمینه های پژوهش». دانشگاه باهنر کرمان: *ادبیات تطبیقی*. دوره ۱. ش ۲. ص ۲۳۷-۲۲۱. ۱۳۸۹.

نیکویخت، ناصر و دیگران. «روند تکوین سبک زنانه در آثار زویا پیرزاد، تحلیلی برپایه سبک-شناسی فمینیستی». دانشگاه تربیت مدرس: *نقد ادبی*. دوره ۵. ش ۱۸. ص ۱۱۹-۱۵۲. ۱۳۹۱. وافی، علی عبدالواحد. *فقه اللغة*. القاهرة: دارالنشر. ط ۳. ۲۰۰۴.

وفی، فریبا. *پرنده من*. ج ۱۲. تهران: مرکز. ۱۳۹۱.

یوست، فرانسوا. «فلسفه و نظریه‌های جدید در ادبیات». مترجم: علیرضا انوشیروانی. دانشگاه آزاد جیرفت: *ادبیات تطبیقی*. دوره ۲. ش ۸. ص ۵۶-۳۷. ۱۳۸۸.

- Abrams, M. H. *A Glossary of Literary Terms*. 7th edition. 1999.
- Aldridg, A. Owen. *Comparative Literature, Matter and Method*. Chicago: University of Illinois Press. 1969.
- Coastes, Jennifer. *Women, Men and Language: A sociolinguistic account of sex differences in language*. London: Longman. 1986.
- Fasold, Ralph. *The Sociolinguistics of Language*. Oxford: Basil Blackwell. 1990.
- Jespersion. O. *Lanauaae: Its Nature, Development and Origin*. London: George Allen and Uhwin. 1922.
- Lakoff, Robin. *Language and Women's place, Berkeley*. California : University of California. 1975.
- Remak, Henry. . "Comparative Literature :It's Definition and Function". *Comparative Literature: Method and Perspective*. Edited by Newton Phelps.Stallknecht and Horst Fernz. Carbondal: *Illinois University Press*, p.p:3-37. 1961.
- Rimmon-Kenan, Shlomith . *Narrative Fiction. Contemporaay Poetics* . London: Routledge. 2002.
- Sapir, E. *Language: An Introduction to the Study of Speech*. New York: Harcourt, Brace. 1931.
- Trudgill, p. *sociolinguistics: an Introduction to Language and Society*. E4. Penguin Books. 2001
- Wardhaugh, R. *An Introduction to Sociolinguistics*. Oxford: Basil Blackwell Ltd Pennsylvania Press. 1990.